

صفحات ۲۴ - ۷

## زمینه‌های سیاسی و فرهنگی جدایی زیدیه از امامیه

علی آقانوری<sup>۱</sup>

قاسم بیات اصغری<sup>۲</sup>

### چکیده

فرقه زیدیه از جمله انشعابات و دسته بندی های درونی تشیع است که در آغازین سال های سده دوم هجری ظهور کرد. و بنابر زمینه ها و عوامل خاص سیاسی، اجتماعی راه خود را از ائمه اثنی عشر جدا ساخته و در طی زمان تبدیل به گروهی با عقاید کلامی، فقهی ویژه و متمایز از دیگر فرق تشیع شد. زمینه‌های نخستین جدایی تفکر زیدیان از امامت مستمر شیعه اگر چه به ما قبل از قرن دوم می رسد، اما جدایی دینی و تاریخی این گروه را می توان در نیمه نخست قرن دوم هجری و بعد از قیام زید بن علی بن الحسین و عصر صادقین علیهم السلام علیه خاندان اموی داشت.

بررسی چگونگی، زمینه ها و عوامل سیاسی و فرهنگی انشعاب این گروه از پیکر تفکر امامیه و پاره ای از نتایج تاریخی آن، موضوع این نوشتار است که با استناد به منابع اصلی و کهن سامان یافته است.

### واژگان کلیدی

زیدیه، شیعه، فرقه گرایی، رافضه، اثنی عشری، ائمه، زید

Email: aliaghanore@yahoo.com

Email: gbayatasghary@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

۱- استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

۲- کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۸

## طرح مسأله

در اصطلاح دانش فرقه شناسی به پیروان و معتقدان به امامت زید بن علی بن حسین (۱۲۲-۸۰ هـ) «زیدیه» گفته می‌شود. زیدیه از جمله فرقه‌هایی بودند که در نیمه نخست قرن دوم و در زمان امامت صادقین علیهماالسلام و به دلایل سیاسی، از نظام امامت پی در پی و منصوص ائمه اثنی عشر خارج شدند. این گروه از جمله فرقه‌های مهم شیعی هستند که با استفاده از زمینه‌های تاریخی و با پشتوانه قیام‌های علویان به رشد و نمو خود ادامه دادند و در یک سیر تاریخی صاحب فلسفه سیاسی و فقه نسبتاً متمایزی از مکتب امامان شیعه اثنی عشری شدند. ایجاد دولت‌های مستقل شیعی در مناطق مختلف نیز عموماً با نام آنها گره خورده است و نیز نمی‌توان از تأثیر برجسته آنان در رشد و رواج تشیع به معنای عام آن در طی اعصار مختلف چشم‌پوشی کرد. زید بن علی از جمله بزرگان اهل بیت است که کسی در زهد و تقوا و شجاعت و دغدغه او نسبت به اصل امر به معروف و نهی از منکر تردید نکرده‌اند و در مجموع غالب منابع فریقین از وی به نیکی یاد کرده‌اند. باین همه نمی‌توان راه و رسم وی را همسان با امامان اثنا عشری دانست.

## رابطه زید و زیدیه

به روشنی نمی‌توان گفت که زید دخالت مستقیمی در انشعاب گروهی به نام زیدیه داشته است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۶۲) در منابع شیعی عموماً از وی به نیکی یاد شده است (مفید، بی تا: ۲ / ۱۷۱-۱۷۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۷۷-۱۷۹؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۲۵) و تلاش شده تا روایاتی را که در آن زید مورد سرزنش صریح و یا ضمنی قرار گرفته است به هر نحوی توجیه و تأویل شود و یا مجعول دانسته شود و در هر صورت حساب زید را از برخی دیگر از رهبران و شورشیان زیدی جدا کنند. مقام و جایگاه زید در میان شیعیان امامی به گونه‌ای بود که برخی از متکلمان بزرگ شیعه امامی در مجادله با زیدیان از وی به عنوان امام و پیشوای زهد و شجاعت و امر به معروف و نهی از منکر یاد کرده‌اند و حرکت سیاسی او را به رسمیت شناخته‌اند. (مفید، ۱۳۶۹: ۳۴۰) برخی نیز معتقدند که حرکت زید نه یک حرکت شیعی، بلکه حرکتی اسلامی و به منظور احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر بود (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۱۵۴ و ۱۵۵؛ نشر، ۱۹۹۷: ۲ / ۱۲۵ به بعد) مجموعاً در رابطه با

ویژگی و اهداف قیام زید و ربط و نسبت او با امامان شیعه سه دیدگاه کلی ارائه شده است:  
 ۱- دیدگاهی به نفی مطلق قیام زید پرداخته و حرکت وی را انحرافی و مخالفی آشکار با امامان به حساب آورده است. و حتی برخی از شاعران شیعی در آن عصر نیز قیام زید را نوعی تجاسر و پیش دستی در مبارزه با امام تلقی کرده و وی را مسئول ادامه این روش توسط زیدیان بعدی دانسته اند و بر این باور بودند که:

سن ظلم الامام للناس زید      ان ظلم الامام ذوعقال  
 وبنی الشیخ والقتیل بفتح      بعد یحیی وموتم الاشبال

یعنی سنت ستم بر امام را زید در میان مردم رواج داد. البته که ستم به امام دردی کشنده است و از پس او فرزندان آن پیر (عبدالله بن حسن) محمد و ابراهیم و کشته فخر (حسین بن علی بن حسن) از پس یحیی بن عبدالله و نیز یتیم کننده شیر بچگان (عیسی بن زید) چنین کردند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴: ۵۴). ممکن است این بینش را که «کل فاطمی شجاع سخی خرج بالامامه فهو امام» (شهرستانی، پیشین: ۱ / ۲۲۹-۲۲۵) نتوانیم به زید منتسب کنیم اما حرکت و قیام او آغازگر طرح این اندیشه شد ۲- عده ای دیگر معتقدند زید در زمان امامت امام باقر(ع) از پیروان و معتقدان به امامت آن حضرت علیه السلام) بوده است و بعداً حرکت خود را با اجازه و دستور امام صادق(ع) آغاز کرد از این رو باید بین قیام زید بن علی و حرکت زیدیان تفاوت قائل شد و حساب زید رانزد امامان از حساب بسیاری دیگر از علویان جدا دانست (صدوق، پیشین، ۱، ۲۲۹-۲۲۵). در واقع اگر زید و یحیی فرزند او و نیز شهید فخر را استثنا کنیم نمی توان از تأیید صریح دیگر قیام‌های علویان عصر حضور امامان گزارش متقنی به دست آورد ۳- برخی دیگر معتقدند حرکت زید نه یک حرکت شیعی بلکه قیامی در راستای امر به معروف و نهی از منکر و خروج بر ظالم بود و هیچ سخنی از تأیید امامان به میان نمی آورند و حتی نقل شده که وی چالش‌هایی با امام باقر(ع) نیز داشته است (شهرستانی ۱۳۶۳، ۱۵۵). منشأ اختلاف نویسندگان و عالمان شیعی را می توان تا حدود زیادی به خاطر وجود روایات مختلف و احیاناً متضاد در باره زید دانست. صاحبان هر یک از دیدگاه‌های مختلف نیز برای اثبات نظر خود به رد و توجیه و گاهی ساختگی دانستن این روایات می پردازند

گردآوری دیدگاه‌های مثبت عالمان و بزرگان دینی و جدایی مبانی زیدیه فریقین را در باره زید بنگرید در: حسین کریمان، ۱۳۸۲: ۱۶-۷۷)

### چگونگی شکل‌گیری زیدیه

هرچند شکل‌گیری و تمایز فرقه‌ای گروه‌های اسلامی را نمی‌توان به گونه‌ای خلق الساعه و همزمان با حضور مؤسس اسمی آن گروه دانست. با این حال حرکت و قیام سیاسی زید، به علاوه ناسازگاری سیره سیاسی و عملی وی با سیره صادقین - علیهما السلام - را می‌توان زمینه مناسب و نقطه عطفی برای تقسیم شیعیان علوی به زیدی و جعفری و در پی آن تا حدودی تشدید جدایی سادات حسنی و حسینی و از همه مهم‌تر آغازی برای ظهور فرقه زیدیه و عدول سیاسی و فکری آنان از مکتب امامیه تلقی کرد. بگذریم از این که بر اساس برخی از گزارش‌ها خاستگاه به کارگیری عنوان تخطئه‌کننده «رافضه» برای شیعیان امامی نیز از پیامدهای همین حرکت به حساب آمده است (بغدادی، ۱۹۹۸، ۲۱ - ۲۲؛ ملطی، ۱۹۹۳، ۱۸؛ یمنی، ۱۴۱۴، ۱، ۴۴۶ - ۴۵۲) لقبی که همواره به عنوان یکی از موضوعات چالش برانگیز و اسباب کشمکش‌های فکری زیدیه و امامیه و در مجموع از سوژه‌های قدح پیروان مکتب اهل بیت بوده است (رازی ابوحاتم، ۱۹۵۷، ۲۵۹؛ فضل بن شاذان، ۱۳۶۳، ۳۰۳؛ حسنی رازی، ۱۳۱۳، ۲۸، ۱۶۷؛ جعفریان، ۱۳۷۵، ۱، ۲۴؛ همان، ۱۳۷۴، ۲، ۶۷۱ - ۶۷۴). تاجایی که برخی از خودزیدیان کتبی باعناوین «الرد علی الرافضه» و «الرد علی الروافض من اهل الغو» نوشته‌اند (رسی، بی تا، ۱، ۵۱۳ - ۵۸۱) از این پس بود که آنان دست به قیام‌های متعددی زدند و برخی از این قیامها منجر به تشکیل دولت‌های شیعی شد آثار کهنی نظیر مروج الذهب مسعودی، ج ۳، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، خانم سمیره لثی نویسنده معاصر در کتاب جهاد الشیعه به تفصیل قیام‌های علویان و موفقیت آنها را در تأسیس و تشکیل حکومت‌های محلی گزارش کرده‌اند. بنا بر گزارش این منابع پس از قیام و شهادت یحیی - فرزند زید - علویان زیادی به طور پی در پی بر خلفای زمان خود شوریدند. از جمله آنها عبدالله بن معاویه بر مروان حمار، محمد نفس زکیه بر منصور دوانیقی، حسین بن علی (صاحب فخ) بر هادی عباسی، یحیی بن عبدالله بن حسن بر هارون الرشید، ادريس بن عبدالله بر هارون، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل مشهور به ابن طبا طبّا بر

مأمون، محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابيطالب بر معتصم، یحیی بن عمر بن زید بن حسین بر متوکل، حسین بن محمد بن حمزه بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابيطالب بر مستعین و معتمد. محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابيطالب بر مستعین بود. با این حال، اگر از تشکیل دولت اداره در مغرب و حکومت علویان در طبرستان، که در زیدی بودن آن نیز تردیدهایی شده، صرف نظر کنیم، هیچ یک از قیام‌های مزبور به موفقیت چشم‌گیری که توان رقابت و مقابله با حاکمیت عباسیان را داشته باشد، نایل نیامد. البته این قیام‌های احساسی و البته طبیعی و ظلم ستیز حاوی نتایج مثبت و انگیزه بیشتر صاحبان آن مقدس بود و توانست عواطف طبقات زیادی از مردم و حتی عالمان بزرگ اهل سنت را به خود جلب کند و با تشکیل حکومت‌های محلی به گسترش کمی و غنای فرهنگی تشیع کمک شایانی بکند و از طرفی فرصت بیشتری برای امامان معصوم در ترویج میراث اسلام و فرهنگ اهل بیت به ارمغان بیاورد.

### محور جدایی سیاسی و فرهنگی زیدیه از امامیه

درست است که این فرقه، با توجه به ظهور حرکت زید در عداد انشعابات شیعی در عصر اموی برشمرده شده، با این حال تردیدی نیست که شکل‌گیری و شکوفایی تاریخی و تمایز فرقه‌ای این گروه را باید در قیام‌های سیاسی - نظامی علویان بعد از وی و با عمیق‌تر شدن رقابت‌ها و مخالفت‌های متقابل آنان و نیز برخی از متکلمان زیدی با امامان شیعه در عصر عباسی جستجو کرد (برخی از شواهد حدیثی آن را بنگرید: کلینی، ۱۴۰۱: ۱/ ۳۶۸-۳۵۶). البته این بدان معنا نیست که طرح شرط قیام سیاسی - نظامی برای امام و امامت را که شاخصه شناخت زیدی از غیر زیدی است، تنها با شروع قیام زید و یا علویان بعد از وی بدانیم. چرا که بر اساس ظاهر برخی از گزارش‌ها چنین اندیشه‌ای قبل از قیام زید نیز وجود داشته است و صاحبان این اندیشه بعد از شروع حرکت زید به او پیوستند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۵۲ - ۵۵؛ حمیری، ۱۹۴۸: ۱۸۰ - ۱۸۲؛ اشعری، ۱۴۰۵: ۶۵). به علاوه اینکه بر اساس برخی از گزارش‌های تاریخی و روایی، شخص زید، تفکر و راه و رسم مستقل و مبانی سیاسی خود را برای حضرت باقر(علیه السلام) اعلام کرده بود (کلینی، پیشین: ۱/

۳۵۶). بررسی اندیشه‌های کلامی، فقهی و رشد و رواج و چگونگی انشعابات داخلی زیدیه و نیز مقایسه آن با فرقه‌های اسلامی و میزان اخذ و اقتباس آنها از دیگران، در زمره اهداف این نوشتار نیست. آنچه که در اینجا مد نظر است مطالعه و بازگویی خاستگاه سیاسی - اجتماعی و پاسخی اجمالی به چگونگی و چرایی ظهور و انشعاب اولیه این فرقه از مکتب امامان شیعه و امامت منصوص الهی است.

زیدیان نیز همانند کیسانیه - البته با تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای - از دل سیاست و تحولات سیاسی و بر محور امامت و رهبری رویدند. این گروه در طی زمان و با تکیه بر برخی قیام‌های مردم پسند و ارائه مبانی و اندیشه‌هایی که زمینه و ظرفیت پذیرش آن کم نبود برای خود استقلالی نسبی در فقه و کلام به دست آوردند و ماندگار شدند. اخذ و اقتباس اندیشه‌های کلامی و فقهی زیدیان از فقه حنفیان و کلام معتزلیان چندان مورد تأیید زیدیان نیست اما مقایسه فقه و کلام آنها به روشنی مؤید این مطلب است. به عنوان نمونه حتی با مقایسه آراء، زیدیه و معتزله در باب توحید و عدل و قدر و منزلت بین المنزلتین و وعد و وعید و حتی امر به معروف و نهی از منکر که در آثار ملل و نحل و پژوهش‌های فرقه‌شناسی آمده است، به خوبی روشن می‌شود که اختلاف اساسی زیدیان با معتزله تنها در امامت و رهبری است. مشهور است که آنها فقه خود را نیز از ابو حنیفه اقتباس کرده اند هرچند بنابر نگاه برخی از نویسندگان شیعی چنین نسبتی مخالف شواهد و قراین است (حنالفاخوری، ۱۳۵۸: ۱۱۲-۱۱۳، سبحانی، پیشین: ۱۷۸). با این حال شاخصه اصلی جدایی این گروه و تداوم این جدایی را از دیگر گروه‌های شیعی، باید در نگاه ویژه بنیانگذاران و پیروان نخستین آن به جایگاه و وظایف امامت و زعامت دانست. منشأ دیدگاه‌های ویژه آنان در باره امامت نظیر پذیرش امامت مفضول، شرط قیام مسلحانه و فاطمی بودن برای امام و اختلاف آنان با دیگر شیعیان در تعداد و مصادیق امامان که در گزارش‌های مختلف از تاریخ و عقاید این گروه آمده است، از نتایج و فروع این نگاه است. درست است که تفاوت دیدگاه و رفتار آنان در شیوه مبارز با دشمنان و چگونگی برخورد سیاسی از مهم‌ترین عوامل جدایی تاریخی این گروه از مکتب امامان شیعه شد. حتی برخی از پژوهشگران آن را اصل و اساس اختلاف گروه‌های شیعی می‌پندارند (محمود صبحی،

۱۴۰۵: ۳، ۴۸). اما این تفاوت را نیز باید در تفاوت مبانی آنها در نقش و کارکرد امامت و رهبری دانست. گزارش نوبختی که در دیگر آثار تاریخی و فرقه شناسی نیز موجود است گواه بر این مطلب است. وی در گزارش خود از فرقه‌های شیعی بعد از امام حسین (علیه السلام) چنین می‌گوید:

«گروهی گفتند که پس از درگذشت حسین امامت در فرزندان او و حسن باشد، و جز زادگان ایشان را اگرچه از پشت علی بن ابیطالب باشند آن پایگاه نشاید. پس هر که از فرزندان آن دو قیام کند و مردمان را به خویشتن خواند به مانند علی بن ابیطالب امام واجب الاطاعه است، و امامت او از جانب خدا بر خاندان و خویشان وی و دیگر مردمان بایسته است، و هر که از آفریدگان از وی سرپیچی کند یا مردمان را به خویشتن خواند تباهکار و کافر است. همچنین هر که از زادگان حسن و حسین دعوی امامت کند و در خانه بنشیند و در بر روی خود بندد و از مردم در پرده باشد با پیروان گروندگان به خویش مشرک و کافر باشد... سپس این گروه با دو دسته دیگر که هواخواه برتری علی بن ابیطالب بر همه مردمان پس از پیغمبر خدا بودند به هم پیوستند و در آن هنگام که زید بن علی بن حسین در کوفه قیام کرد به پیروی او در آمدند و به امامت او بگرویدند و همگی ایشان زیدیه نامیده شوند، ولی در قرآن و سنت و شرع و واجبات و دستوره‌های دین با یکدیگر اختلاف دارند» (نوبختی، ۱۳۸۱، ۵۲-۵۳).

وی در فراز دیگری فلسفه سیاسی این نوع نگاه به امام و گروه را اینگونه بیان می‌کند اما دیگر دسته‌های ایشان این سخن را گسترش داده، گفتند دانش در میان همه آنان [علویان] پراکنده و یکسان است. در علم و دانش با دیگر مردم برابر هستند. پس هر که از ایشان یا دیگری دانشی را که در دین یا زندگانی خود بدان نیازمند باشد فرا گیرد باید بر وفق آن رفتار کند. هر گاه مردم دانشی را که به دانستن آن نیازمندند در نزد ایشان (یعنی علویان) با کسان دیگر نیابند باید در آن باره به رأی خود اجتهاد کنند. این سخن گفتار اقویا و ضعفای زیدیه است.... برخی از ایشان در امامت شخص معینی را در نظر نگیرند بلکه هر که از فرزندان علی خروج کند از هر بطن و شکمی که باشد او را امام دانند. این سخنان به روشنی حکایت از آن دارد که مراد اصلی آنها از امامت، خلافت و زعامت

سیاسی بوده است.

جمع بندی نوبختی از دیدگاه‌های زیدیه در باره شرایط و تعیین مصادیق امامت چنین است:

«اما زیدیه که حسینیه نیز خوانده شوند کسانی هستند که گویند هر که از خاندان محمد مردمان را به خداوند بزرگ ارجمند بخواند امام واجب الاطاعه است، و علی بن ابیطالب در آن زمان که مردم را دعوت می‌کرد و امر خویش را اظهار می‌نمود امام بود. پس از وی پسرش حسین به جای او نشست و پیش از آنکه خروج کند از معاویه و یزید روی گردانیده بود تا کشته شد. پس از او زید بن علی ابن الحسین که در کوفه به قتل رسید امامت یافت. پس از وی فرزندش یحیی بن زید بن علی که در خراسان کشته شد .... پس هر کس از خاندان محمد مردمان را به فرمانبرداری و طاعت خدا خواند امام باشد.»

طرح چنین اندیشه‌هایی از جانب این گروه، به ویژه با توجه به عدم وضوح نقش و جایگاه امامت برای همگان در آن زمان طبیعی بود و در مجموع سرزندی متوجه همه آنان نبود. اساساً تصور عمومی شیعیان بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و در زمان خلافت طولانی و پرخفقان هشام ابن عبدالملک که علاوه بر شیعه کشی از اهانت آشکار به اهل بیت نیز پرهیزی نداشت، تصویری سیاسی بود و همه جوانب امر امامت برای علاقه‌مندان و پیروان اهل بیت روشن نشده بود از این روی آنان عموماً در پی فرد یا افرادی از اهل بیت بودند که بتواند عقده‌های متراکم آنها را بگشاید و با توجه به موقعیت خاصی که پیش آمده بود، انتقام تاریخی آنها را بستاند و به سرخوردگی‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از حاکمیت ظالمان پایان دهند. این مطلب در گزارش مستند مدرسی از شیعه پژوهان معاصرین گونه آمده است: «در نخستین سال‌های قرن دوم هجری که کار نارضایتی عمومی از بنی امیه بالا گرفته و نظام خلافت اموی رو به ضعف نهاده بود، بسیاری از مردم امید داشتند که رئیس خاندان پیامبر در آن عصر، امام محمد باقر (علیه السلام) رهبری نهضت را به دست می‌گیرد و قیام خواهد کرد اما امام به این انتظار و توقع عمومی پاسخ مثبت ندادند. این عکس العمل، شیعیانی را که در ذهنیت آنان امام حق از خاندان پیامبر در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی‌درنگ برای احقاق حق خود و بر پا کردن نظام



عدل و قسط به پا می‌خواست، دچار حیرت کرد... در سال‌های اواخر دهه سوم قرن دوم که مسلمانان در سرزمین اسلامی علیه حکومت جائزانه یکصد ساله اموی برخاسته و جامعه شاهد یک انقلاب عظیم و قیام عمومی بود، امام صادق (علیه السلام) محترم‌ترین فرد از خاندان پیامبر در نظر تمام مسلمانان از شیعه و سنی بود همه جامعه به وی به عنوان روشن‌ترین و شایسته‌ترین نامزد احراز خلافت می‌نگریستند و بسیاری انتظار داشتند که او برای به دست گرفتن آن و ایفای نقش خود قدم پیش نهد. عراق ملامال از هواداران او بود. یکی از شیعیان با حرارت به او خبر می‌داد که نیمی از جهان هوادار او هستند. مردم کوفه تنها منتظر دستور او بودند تا شهر را از دست اردوی اموی مستقر در آنجا بگیرند و آنان را اخراج کنند. حتی عباسیان که سرانجام قدرت را به دست گرفتند بر اساس روایات تاریخی در آغاز به او به مثابه اولویت نخست برای رهبری معنوی قیام می‌اندیشیدند. امتناع امام از دخالت و بهره‌برداری از موقعیت، عکس‌العمل‌های گوناگونی را در میان مردم به وجود آورد. عده‌ای از هواداران وی بی‌مجامله می‌گفتند که در آن وضعیت سکوت و عدم قیام برای او حرام است. دیگران فقط اظهار یأس و ناامیدی می‌کردند که وجود چنین موقعیت مناسب روزگار رهایی و دوران طلایی موعود شیعیان همچنان دور به نظر می‌رسد. اما امام نه تنها خود مطلقاً از سیاست دوری جست بلکه پیروان خود را نیز به شدت از هر عمل سیاسی منع کرد و دستور داد که شیعیان حق ندارند به هیچ‌یک از گروه‌های مسلح فعال پیوندند (نک: حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱-۱۰). با تکیه بر منابع متعدد گزارش شده است) در باره نهی امامان شیعه از قیام و درگیری مستقیم نظامی و مذمت کسانی که بر خلاف سیره آنان، به سیاست مبارزه مثبت روی می‌آورند احادیث فراوانی گزارش شده است (گردآوری چنین احادیثی را از منابع کهن شیعی بنگرید: حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱، باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو. احادیث رسیده از امامان در باره اهمیت، جایگاه و موارد تقیه را بنگرید: معزی ملابری، ۱۴۱۴: ۱۸، ۳۳۸-۴۷۸، ابواب تقیه). این دسته از احادیث و نیز احادیثی که در آن به جایگاه ویژه امامت و وظایف امام اشاره شده و یا بر اهمیت تقیه تأکید داشته، و نوعاً از صادقین و امام هفتم صادر شده است معمولاً ناظر به حوادث سیاسی عصر آنان و نیز عکس‌العملی در برابر برخورد و ادعای عباسیان و

دیدگاه‌های علویان تندرو در باره شأن و وظیفه امام بوده است. از طرف دیگر بسیاری از علویان بر حرارت به هر انگیزه و توجیهی و علی رغم اطلاع از مخالفت و نهی امامان، راهی برخلاف سیره امامان برگزیدند. از این روی برخی از پژوهشگران خاستگاه نخستین و ریشه اصلی اختلاف گروه‌های شیعی در عصر امامان را سکوت و تقیه این بزرگان و اختلاف روش عملی آنها با دیگر علویان و در مجموع اختلاف در شیوه مبارزه مثبت و منفی می‌دانند (صبحی، پیشین: ۳/ ۴۷ - ۵۰). پرسش اصلی اینجا است که چرا این دسته از علویان در درستی سیره امامان تردید نمودند و راه خود را از آنان جدا کردند؟ آیا حرکت آنها را می‌توان از روی فرصت طلبی و آگاهی از پیامدهای بعدی آن دانست؟ پرسش‌های دیگر اینکه: آیا می‌توان همه آنان را مورد سرزنش قرار داد و اهداف آنها را یکسان دانست؟ مهم تر از آن انگیزه و اهداف امامان شیعه از عدم همراهی و حتی نهی شدید، از قیام‌های علویان چه بود؟ پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها، به ویژه با توجه به تناقض و اختلاف در گزارش‌های تاریخی و حدیثی، آسان نیست. پاسخ اجمالی به این پرسش‌ها را یکی از فقیهان عصر حاضر با توجه به مبنا و پیشفرض‌های خود داده است، (منتظری، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰۵ - ۲۵۵). صاحب این اثر در تلاش است تا به بررسی و توجیه آن روایاتی بپردازد که در آنها از قیام و انقلاب و شورش علیه ظالمین نهی می‌شود. وی ضمن دفاع از زید، قیام او را از جمله قیام‌هایی می‌داند که مورد رضایت و امضای امام صادق علیه‌السلام بوده است و نتیجه می‌گیرد که بر فرض صدور و صحت احادیثی که از قیام و انقلاب و تشکیل نظام سیاسی نهی کرده است، این احادیث موردی و مربوط به قیام‌های زمان ائمه بوده است.

با این حال این موضوع در رابطه با زید بن علی به ویژه با توجه به ویژگی‌های خاص اهداف قیام وی از یک طرف و برخورد نسبتاً مثبت امامان با شخصیت او از طرف دیگر، نیاز به توضیح مختصری دارد.

توضیح اینکه با مطالعه و بررسی گزارش‌های مختلف در باب قیام زید می‌توان دو نکته مهم از این قیام به دست داد و آن اینکه:

اولاً، نگاه زید بن علی به امامت و امامان زمان خود بدان صورت که از معتقدات

برخی از صحابه ائمه (علیه السلام) بوده، و اکنون نیز از باورهای اصلی تشیع اثنی عشری به حساب می‌آید، نبوده است. گو اینکه ممکن است بر پایه برخی گزارش‌ها از باور وی به امامت و مرجعیت علمی و حجیت اقوال صادقین - علیهما السلام - سخن به میان آوریم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶/۱۷۳) اما گزارش‌های زیادی نیز حکایت از آن دارد که سیره و اعتقاد او مبنی بر «مفترض الطاعه» دانستن امامان نبوده و وی خود را نه در طول امامت امامان بلکه در عرض آنها به حساب آورده است (کلینی، پیشین: ۱/ ۲۵۶-۲۵۷). این مطلب از مطالعه رسائل و آثار و خطبه‌های منسوب به وی که در کتاب مجموع رسائل الامام زید گردآوری شده است (البته در صحت این رسائل و آثار به زید بن علی تردید شده اما برخی از این سخنان و خطبه‌ها در منابع دیگری نیز آمده است که تا حدودی آن را تقویت می‌کند) روشن تر می‌شود. بر پایه این رسائل و خطبه‌ها زید خود را همانند دیگر ائمه، از عالمان به تأویل و تنزیل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و حلال و حرام دین و خود را مصداق آیه تطهیر می‌داند (نک: محمد یحیی سالم عزان، مجموع رسائل الامام زید، ص ۱۸۲ - ۱۹۷ - ۳۰۰) وی حتی خود را هدایت یافته تر و داناتر از دیگران به قرآن می‌دانست و همانند امام علی (علیه السلام) قسم یاد می‌کرد که به آنچه که ائمت در معارف دینی بدان نیاز دارند آگاه است (کریمان، پیشین: ۱۵۲ و نیز همان: ۱۸۰). از نگاه وی رهبری تنها ویژه ذریه پیامبر (ص) و از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بعد از آنها ویژه آن دسته از آل محمد است که علاوه بر برتری علمی در معارف دینی، داعی به سوی خدا باشد و شمشیر را از نیام برکشیده باشد. (همان: ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹-۲۴۷. همچنین بنگرید: صالح احمد، ۱۳۶۳، ۱۳۸). جالب اینکه وی اختلاف ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از رحمت‌های الهی به حساب می‌آورد (همان: ۲۴۹). بنا بر این چندان دور از انتظار نیست که او با همه دانش و تقوا و خلوصش به احتجاج با امام باقر علیه السلام نیز بپردازد و سخن او را نپذیرد (شهرستانی، پیشین: ۱/ ۱۳۹). گذشته از اینها وضعیت سیاسی و فشارها و تحقیرهای هشام - خلیفه اموی - در مورد اهل بیت و نیز شخص زید به گونه ای بود که روحیه انتقام جویانه و پر حرارت وی، به هیچ صورتی هر چند با پذیرش و جوب اطاعت از امامان، تاب تحمل آن را نداشت (ابو زهره، ۱۳۷۸: ۴۴، ۵۷). بعید نیست که بگوییم تعقیب و تحقیر و آزار امویان

در مورد اهل بیت موجب شده بود که بسیاری از علاقه مندان به آنها به این نتیجه برسند که مبارزه مستقیم و رو در رو با دشمنان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلفای غاصب از بایسته‌های امامت است. از این روی زید در خطبه ای انقلابی به چنین امری اشاره کرده و می گوید آیا شما نمی دانید ما فرزندان پیامبر شما مظلوم و مقهور، هستیم؟ به ما سهم وافی داده نمی شود و میراث عطا نمی گردد، و همواره خانه‌های ما خراب و پرده حرمت‌های ما دریده می گردد. وای بر شما، خداوند بر شما جهاد با اهل ستم و یاری دوستانش را که به سوی خدا و کتاب او دعوت می کنند فرض شمرده است. ما گروهی هستیم که برای پروردگار به خشم می آییم، و فرو می شکنیم آنان را که خلافت و امامت را به توارث برند، و با هواهای نفس و به نقض پیمان حکم کنند، و خراج ها و خمس ها و غنیمت ها را از محل خویش دور سازند و بپراکنند، و از فقرا و مساکین و ابن سبیل باز دارند، و حدود را معطل گذرانند و بدان سبب مال فراوان گیرند، و فاسقان را به خود نزدیک سازند و صالحان را شکنجه دهند، و خائنان را به کارها گمارند و به اهل امانت خیانت نسبت دهند، به منکر امر و از معروف نهی کنند، بدون آنکه از کتاب خدا و سنت نبی (صلی الله علیه و آله) اخذ دستور کرده باشند، سپس برخی از شما می گوید که خداوند اینها را به خلافت برگزیده، خلیفه هایی که به خلاف حکم خداوند حکم می کنند و از راه او باز می دارند، محارم او را هتک می کنند و هر که به امر خدا دعوت کند او را می کشند.» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۲ به بعد؛ حسین کریمان، پیشین: ۱۵۷. فرازهایی از ترجمه متن از این نویسنده است. همچنین بنگرید: مجلسی، پیشین: ۲۰۶/۴۶)

به هر حال زید بن علی نه خود را شرعاً ملزم به اطاعت محض از صادقین (علیهما السلام) می دانست و نه در صورتی که حتی چنین اعتقادی داشت، عمل به آن در طاقت درک و تحمل او می گنجید. البته در این صورت حساب دیگر علویان نیز به خوبی روشن می شود. شاید بتوان دلسوزی و تمجید اهل بیت در مورد زید و از طرفی رد و نفی قیام و پیروی از وی را با توجه به این مهم توجیه کرد.

با این همه راه ورسم زیدی‌ها به زید و اندیشه‌های او ختم نشد پس از او و در گذر زمان بود که گاهی اختلافات فکری جای خود را به حسادت و سعایت و رقابت حزبی می داد. از

این زمان بود که برخی از شیعیان علوی به رهبری سادات حسنی و گاهی حسینی - البته در قالب تفکر و فرهنگ زیدی - روابط خود را با امامان و پیروان شیعی آنها تیره کردند و با گذشت زمان نیز روز به روز بر شدت تیرگی آن افزوده شد.

تفاوت روش های سیاسی و مبانی عقیدتی این گروه با امامان شیعه به گونه ای رقم خورد که برخی از آنها نه تنها امامان شیعه را آماج حملات و اتهامات قرار می دادند و آن بزرگان را متهم به حسادت، سازشکاری و همکاری با خلفای ستمکار می کردند. بلکه بر پایه برخی گزارش ها احیاناً از سعایت و جاسوسی نزد دستگاه خلافت و زمینه سازی برای حبس و تعقیب آنان پرهیزی نداشتند. به علاوه این که بنا بر برخی گزارش ها، خلفای عباسی نیز گاهی ترجیح می دادند به این دسته از رقبای سر سخت ائمه نزدیک شوند و آنان را به همکاری بگیرند. (ابن طاققا، ۱۳۶۰: ۳۰۴، عطاردی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۱۵ و ۱۲۷. نمونه دیگری از جاسوسی یکی از علمای زیدیه علیه یکی از علویان را بنگرید: طبری، ۱۴۰۹: ۳ / ۵۶۱؛ جاسم حسین، ۱۳۷۷: ۷۰).

در پایان تذکر این نکته مفید می نماید که این گروه در طول زمان به ویژه در عصر اهل بیت مانند دیگر فرق اسلامی دچار انشعابات درون گروهی نیز شدند و دیدگاه های خود را به ویژه درباره امامت و مصادیق و کارکردهای آن در قالب های مختلفی ارائه کردند.

همزمان با اوج گیری مبارزات سیاسی زیدیه در قرن دوم بود که برخی نظریه پردازان و متکلمان زیدی، با تأثیرپذیری از جو حاکم بر آن دوره به طرح مباحث مختلف کلامی روی آوردند و نظریات آنان سبب پیدایش نخستین دسته بندی ها در میان زیدیه شد. این اختلاف بیش از هر چیز، به بحث امامت و رهبری جامعه بازمی گشت زیرا آنان در اصول کلی، همچون توحید، نفی تشبیه و تجسیم، عدل الهی و نفی جبر، دیدگاه های مشابهی ارائه می کردند و اختلاف چندانی نداشتند.

به هر حال آنان نیز پیرامون محور امامت دارای انشعابات در قالب و با اسامی مختلفی که برگرفته از رهبران فکری آنان بود شدند که به طور مختصر به معرفی آن می پردازیم: معروف ترین و نخستین آنها جارودیه منسوب به ابوالجارود زیاد بن منذر (۱۵۰ ق) که

معتقد بودند مقام امامت پس از پیامبر به وسیله نص، به امام علی (علیه السلام) واگذار شده و به همین دلیل خلیفه اول و دوم را جهت مخالفت با این نص، شدیداً تخطئه و به کفر و گمراهی آن دو حکم کردند. از این رو برخی، آنان را از غلات زیدیه شمرده اند.

دیدگاه جارودیه بعدها با اصلاحاتی همچون نپذیرفتن مهدویت امامان پیش گفته، ترک تکفیر شیخین و امامان اثناعشریه، به نظرگاه غالب زیدیه تبدیل شد (برای اطلاع از این دسته بندی ها ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۳: ۱-۱۴۰-۱۴۱)

همچنین گروهی دیگر از زیدیه، به رهبری حسن بن صالح بن حی (۱۶۸ق) با عنوان «صالحیه» یا «بتریه» عقیده داشتند، هر چند خلافت و امامت پس از پیامبر، حق مسلم علی (علیه السلام) بوده ولی چون آن حضرت به خواست خود از این مقام کناره گرفته، خلافت متقدمان بر ایشان، بدون اشکال است و آن حضرت، پس از بیعت مردم و بعد از سه خلیفه نخست به مقام امامت رسیده اند. این دسته، نزدیک ترین فرقه به اهل سنت دانسته شده و بنا بر نقل شهرستانی در فروع بر مذهب ابو حنیفه عمل می کنند.

عنوان «بتریه» یا «ابتریه» نیز به این گروه از آن جهت است که کثیرالنوا مشهور به «ابتر» یکی دیگر از شخصیت‌های مطرح این تفکر در آن دوره بود. سلیمانیه (جریریه) نیز از جمله گروه‌هایی بودند که بر محور دیدگاه‌های شخصی به نام سلیمان بن جریر شکل گرفتند. این دسته با پذیرش حقانیت علی برای امامت، راه تعیین امام را شورای مسلمانان می دانستند و معتقد بودند مردم و متقدمان بر امام علی (علیه السلام) در انتخاب نکردن ایشان خطا کرده اند، ولی چون این خطا از روی اجتهاد بوده، موجب کفر و فسق آنان نمی شود. سلیمان بن جریر رئیس این گروه، همان کسی بود که بنا بر گزارش نوبختی امامیه اثنا عشری را به دلیل اعتقادشان به بدأ و تقیه، مورد انتقاد قرار داد (اشعری، پیشین: ۶۵-۸۵؛ شهرستانی، پیشین: ۱۲۷-۱۴۳؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۲۳-۳۰).

....

## نتیجه‌گیری

حاصل کلام اینکه زیدیه یکی از اولین شاخه‌های کاملاً سیاسی تشیع به معنای عام بودند که بر محور نقش امامت و در مواجهه با حاکمیت‌های سیاسی راه خود را از دیگر جریان‌های شیعی جدا ساختند و به عنوان سرسخت‌ترین گروه علیه حاکمان عباسی شناخته شدند. از نگاه آنان اگر امامی از نسل حسن و حسین علیهماالسلام پرچم مبارزه سیاسی و نظامی را بدست بگیرد و به کتاب خدا و سنت رسول (ص) دعوت کند و امر به معروف و نهی از منکر را پیشه خود سازد بر امت واجب است که از وی اطاعت کند و در مقابل، اگر کسی خانه‌نشینی را پیشه خود سازد و مدعی امامت باشد نمی‌توان او را امام دانست و از وی پیروی کرد.

زیدیان پس از زید به ویژه در دوره اول خلافت عباسی و در مواجهه با تحقیر علویان و برای احقاق حقوق از دست رفته خود به قیام‌های متعددی دست زدند تا جایی که برخی شاخصه زیدی بودن از غیر زیدی بودن را در قیام و شورش علیه حکومت می‌دانستند.

این ویژگی فکری و روشی به همراه دفاع از حقوق خاندان پیامبر (ص) بستر مناسبی شد برای جلب بسیاری از کسانی که روحیه اعتراضی داشتند. بعید نمی‌نماید که بگوییم بسیاری از آنان برای جلب بیشتر و پیش‌برد اهداف سیاسی و عمومی کردن قیام خود حتی به پذیرش و مشروع دانستن خلفای نخست‌تن دادند.

این گروه در دهه‌های نخست حیات سیاسی و فکری توجه بیشتر خود را معطوف به مبارزه سیاسی کرده بودند اما در گذر زمان به تحکیم مبانی و پی‌ریزی تمایز کلامی و فقهی خود پرداختند. با این همه، تمایز آنان با امامیه و جدایشان از راه و رسم امامان شیعه را می‌توان بیشتر در مسائل مربوط به امامت و وظایف آن و نوع برخورد با حاکمان سیاسی دانست.

## فهرست منابع

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (۱۹۸۸م)، *المنیة والامل*، مؤسسه کتاب الثقافة.
- ابوزهره، محمد، (۱۳۷۸ ق)، *الامام زید حیاتة و عصره - آراؤه و فقهه*، دارالفکر العربی، تاریخ مقدمه.
- ابوزهره، محمد، (۱۴۰۹)، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، دارالفکر العربی، قاهره.
- اربلی، علی بن عیسی، (بی تا)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، با مقدمه ابوالحسن شعرانی ترجمه علی بن الحسین زوارئی، نشر الادب الحوزه، کتابفروشی اسلامیة.
- اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۵ق)، *مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید.
- اصفهان‌ی ابوالفرج: (۱۴۱۴ق/۱۳۷۲)، *مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق سید احمد صقر*، منشورات الشریف الرضی، قم.
- بغدادی، عبدالقادر: (۱۹۹۸م)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، المكتبة العصریه، بیروت.
- جاسم حسین، (۱۳۷۷)، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، امیر کبیر، تهران.
- جعفریان رسول، (۱۳۷۴)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲ (تاریخ خلفا)، سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۵)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، انتشارات انصاریان، قم.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۱)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انصاریان.
- حر عاملی، محمد بن حسین، (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- حسنی رازی، سید مرتضی، (۱۳۱۳)، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تحقیق عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران.
- حمیری، ابی سعید بن نشوان، (۱۹۴۸م)، *الحوار العین*، با تحقیق و مقدمه کمال مصطفی و مقدمه محمد زاهد الکوثری، قاهره: مکتبه الخانجی.
- رسی قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل، (بی تا)، *مجموعه کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی*، تحقیق عبدالکریم احمد جذبان، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة.
- زیدبن علی، (۱۳۸۰)، *مجموع کتب و رسائل*، به کوشش غزان محمد بن یحیی، دارالحکمة الیمانیة.



- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸)، *الزیدیه فی موبک التاریخ*، بیروت، دارالاضواء.
- صالح احمد خطیب، (۱۳۶۳)، *الامام زید بن علی المقتدی علیه*، المكتبة الفيصلیه.
- صبحی، احمد محمود، (۱۴۰۵ق)، *فی علم الکلام: دراسة فلسفیه لاراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین*، بیروت: دار النهضة العربیه.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا، مقدمه و پاورقی حسین اعلمی*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صفار، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، (۱۳۶۲)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه وآله)*، تصحیح و تعلیق میرزا محسن کوجه باغی التبریزی، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۹ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، ابو جعفر، محمد بن جریر، (۱۴۰۹)، *تاریخ الامم و الملوک*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸)، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، با مقدمه حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- عطاردی عزیزالله، (۱۳۶۸)، *مسند الامام کاظم*، المؤتمر العالمی للامام الرضا.
- فاخوری، حنا، الجر، خلیل، (۱۳۵۸)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان، تهران.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمد کاظم، سازمان چاپ و وزارت ارشاد تهران.
- ابوحاتم رازی، (۱۹۵۷م)، *کتاب الزینة (بخش سوم)* تصحیح عبدالله سلوم سامرای، قاهره.
- کریمان، حسین، (۱۳۸۲)، *سیره و قیام زید بن علی (علیه السلام)*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، *اصول الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب.
- لیثی، سمیره مختار، (۱۳۶۳)، *جهاد الشیعة فی العصر العباسی الاول*، بی جا: بی نا.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمد یحیی سالم عزان، (بی تا)، *مجموع رسائل الامام زید*

- مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۷۵)، *مکتب در فرایند تکامل*، نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزد پناه، بی جا.
- مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۹۶ق)، *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، مکتبه الداوری، قم.
- مفید، محمد بن نعمان، (بی تا)، *الارشاد*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات الاسلامیه.
- ملایری معزی، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، *جامع احادیث الشیعه*، به اشراف آقا حسین طباطبایی بروجردی.
- ملایری معزی، اسماعیل، (۱۴۱۴)، *جامع احادیث الشیعه*، به اشراف آقا حسین طباطبایی بروجردی.
- ملطی، ابوالحسین، (۱۹۹۳ق)، *التنبیه والردة علی اهل الاهواء والبدع*، تحقیق محمد زینهم، مکتبه مدبولی، چاپ اول، قاهره.
- محمد بن عبد الکریم شهرستانی، (۱۳۶۳)، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بن فتح بدران، انتشارات شریف رضی، چاپ سوم، قم.
- منتظری حسین علی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (۱۳۷۴)، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، ترجمه و تحقیق محمود صلواتی.
- ناشی اکبر، (۱۹۷۱)، *مسائل الامامه*، تحقیق فاس اس، بیروت.
- نشار، علی سامی، (۱۹۹۷م)، *نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام*، دار المعارف بمصر، قاهره.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۸۱)، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، فضل بن شاذان، (۱۳۶۳)، *الایضاح*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران، تهران.
- یمنی، ابو محمد: (۱۴۱۴)، *عقائد الثلاث و السبعین فرقة*، تحقیق محمد بن عبدالله زربان الغامدی، ۲ ج، مکتبه العلوم و الحكم، مدینه، چاپ اول.